

حسین فدایی حسین، کارگردان نمایش «راز نجات گیرا»

استقبال از تئاتر کودک و نوجوان همکاری والدین و مدارس را می طلبد

■ محمدحسین یوسفی

حسین فدایی حسین، نویسنده و کارگردان نمایش «راز نجات گیرا» می‌گوید: «من از میان نمایشنامه‌های ترجمه‌شده‌ام، برخی را برای اجرا انتخاب کرده و آنها را با تغییراتی متناسب با فرهنگ و شرایط جامعه خودم باز آفرینی کرده‌ام. نمایشنامه «راز نجات گیرا» یکی از همین آثار است که قبلاً ترجمه و منتشر شده بود، اما اکنون با ویژگی‌ها و نامی متفاوت برای اجرا آماده شده است.»

در خلاصه نمایش «راز نجات گیرا» آمده است: گپرو و گیرا، دو گربه لباس هستند که روی بند رخت زندگی می‌کنند. عنکبوت سیاه که جادوگری می‌داند، برای به دست آوردن موهای طلایی گیرا تلاش می‌کند او را طلسم کرده و به لانه‌اش ببرد.

به بهانه اجرای این نمایش که از ۱۱ آذر تا ۱۱ دی ماه به همت مؤسسه سوره امید در تالار هنر تهران روی صحنه می‌رود، گفت‌وگویی با حسین فدایی حسین، نویسنده و کارگردان اثر انجام دایم.

■ ■ ■

شما که در حوزه نمایش‌های کودک و نوجوان فعالیت گسترده‌ای دارید، می‌توانید توضیح دهید نمایش اخیرتان با عنوان «راز مرگ گیرا» چگونه شکل گرفت؟ ایده اولیه از کجا آمد، میزان استقبال چگونه بود و نمایشنامه بر چه اساسی نوشته و طراحی شد؟

من از میان مجموعه نمایشنامه‌هایی که در سال‌های گذشته ترجمه کرده بودم، برخی را که علاقه خاصی به آنها داشتم، برای تولید انتخاب کردم. نمایشنامه «راز نجات گیرا» یکی از همین آثار است که قبلاً ترجمه و منتشر شده بود. البته نه با همین نام و ویژگی‌ها، بلکه من متناسب با شرایطی که برای اجرا در نظر داشتم، تغییراتی در آن ایجاد کردم تا فضای نمایش به فرهنگ و شرایط جامعه ما نزدیک‌تر شود.

یعنی این نمایش را برانیزه و بومی‌سازی کرده‌اید؟

چون فضای این نمایش فانتزی است، ویژگی‌های منطقه‌ای یا فرهنگ خاصی در آن مشخص نیست. بیشتر تلاش کردم که در نظر مضمون و محتوا با موضوعاتی که برای ما اهمیت دارد، هماهنگ باشد. در نمایشنامه قبلی من با عنوان «روز و روزگاری بند رخت»، محتوای دیگری مدنظر و هدف بیشتر ارائه یک داستان سرگرم‌کننده و جذاب بود، اما در این کار سعی کردم محتوایی را با مضامین مورد نظر در قصه‌های گذشته و حتی مضمونی از قرآن تلفیق کنم و این در بازنویسی و بازسازی نمایشنامه پررنگ شده است.

به هر حال، این نمایشنامه یکی از آثاری بود که سال‌ها قبل ترجمه کرده بودم و حالا فرصتی پیش آمد تا با نگاهی تازه و با توجه به مضمون قرآنی، آن را بازنویسی و تولید کرده و اجرا کنم. نمایشنامه‌ای که من ترجمه کرده بودم، «روز و روزگاری بند رخت» است که فکر می‌کنم در مجموعه اول یا دوم نمایشنامه‌های او راند هریس منتشر شده بود. من در مجموع سه مجموعه از نمایشنامه‌های او راند هریس را ترجمه کرده‌ام؛ هر مجموعه شامل چهار نمایشنامه است و مجموعه ۱۲ نمایشنامه

■ گلری

برگزاری نمایشگاه آثار عبدالحمید قدیریان در گالری استاد حبیب‌الله صادقی

«نور آمد» روایت تصویری نصرت الهی



راست تیره، ملتهب و فروسته؛ اسب سفید از دل یک طوفان نور بیرون می‌آید، گویی صحنه برای ظهور او آماده شده؛ اسب سیاه

در میان شعله‌های سرخ حرکت می‌کند، گویی تاریکی خود را همچون پارچهای آتشین بر دوشش کشیده و میان این دو پهنه، مرزی باریک، اما روشن وجود دارد. مرزی که معنای نبرد نور و ظلمت را به ساده‌ترین و در عین حال عمیق‌ترین شکل نشان می‌دهد. این اثر اگرچه یک نقاشی است، اما قالب یک صحنه نیز هست؛ صحنه‌ای که نور تغییر کند، اگر دوربین بچرخد یا

■ الهام رادمهر

فهدم ۱۴۰۴، گالری استاد حبیب‌الله صادقی میزبان یکی از مهم‌ترین رویدادهای هنری سال شد؛ نمایشگاه نقل «نور آمد» با ۳۰ تابلوی رنگ روغن از عبدالحمید قدیریان. این نمایشگاه تا ۱۵ دی‌ماه ۱۴۰۴ ادامه دارد. این رویداد، فراتر از یک نمایشگاه نقاشی، یک تجربه ترجمه‌محور است. نمایشگاه نقل «نور آمد»، حاصل بیش از ۳۰ سال کار عبدالحمید قدیریان است؛ هنرمندی که جهانش در میانه نقاشی و طراحی صحنه و لباس شکل گرفته و زبان بصری‌اش بر آمده از سال‌ها تجربه ساختن فضا، نور، موقعیت و میزانسن است. ■ ■ ■

■ نور به‌مثابه شخصیت اصلی و روایتگر

قدیریان نور را نه صرفاً یک عنصر تکنیکی، بلکه شخصیت محوری تمام آثارش کرده است. وی در مراسم افتتاحیه گفت: «این مجموعه لحظه‌هایی را تصویر می‌کند که خداوند به جامعه مؤمن نصرت عطا کرده و دورش بر زمین کامل می‌شود.» طراحی فضای گالری نیز بخشی از همین روایت است؛ سقف خیمه‌مانند، نورپردازی کاملاً کنترل شده و دیوارهای تاریک، تماشاگر را از همان لحظه ورود از دنیای بیرون جدا می‌کند و به عمق یک صحنه زنده می‌برد؛ دقیقاً همان تجربه‌ای که قدیریان سال‌ها در سینما خلق کرده بود.

■ زائران در مسیر طلوع

در نخستین تابلوهایی که ببینند یا آن روبه‌رو می‌شود، نور همچون شخصیتی مستقل حضور دارد. یکی از آثار نمایش داده‌شده، کاروانی از مردم را نشان می‌دهد که در فضایی مه‌آلود در حال حرکتند. در این اثر، قدیریان به وضوح از تجربه صحنه‌پردازانه‌اش بهره برده؛ ترکیب‌بندی صحنه شیب دارد؛ نور از فراز، مانند پرده‌ای باز شده، مسیر را روشن می‌کند و زائران در سایه روشن‌های کم جزئیات قرار گرفته‌اند. این همان رویکردی است که قدیریان سال‌ها در طراحی صحنه به آن تکیه داشت؛ فضا باید سخن بگوید، نه جزئیات. نور باید روایت کند، نه آنکه صرفاً صحنه نور را روشن کند.

■ دول‌نور و ظلمت

در تابلویی دیگر، دو سوار یکی در سپیدی نور و دیگری در سرخی ظلمت در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. این اثر بیش از هر تابلو دیگری نشان می‌دهد که قدیریان چگونه از تجربه طراحی صحنه برای ساختن درام تصویری استفاده کرده است؛ ترکیب‌بندی دوباره سمت چپ سرد، روشن و فراخ، سمت

به حمایت از دیدن تئاتر و نمایش‌های مناسب اختصاص دهند.

شما به عنوان کسی که سال‌ها تجربه نویسندگی دارید و به‌ویژه در حوزه کودک و نوجوان، آیا نمایشنامه‌های ایرانی، نوشته نویسندگان خودمان، برای آثار نمایشی کفایت می‌کنند یا هنوز هم نیازمند آثار غربی هستیم و باید آنها را ترجمه کنیم؟ آیا ما هنوز به منبع غنی و کافی در زمینه نمایشنامه کودک و نوجوان دست یافته‌ایم یا خیر؟

ما از نظر پشتوانه ادبی در حوزه کودک و نوجوان غنی هستیم، به واسطه آثار متعددی که در سال‌های مختلف نوشته شده‌اند، اما اتفاق مهم این است که باید روی این آثار اقتباسی انجام شود و آنها را به نمایش‌هایی قابل اجرا برای کودکان و نوجوانان تبدیل کنیم. پایه داستان و قصه که اساس شکل‌گیری نمایشنامه است، در ادبیات ما غنی است، اما نیاز به تبدیل و اقتباس دارد تا بتوانند در قالب نمایش روی صحنه بیایند. همچنین لازم است از نویسندگان علاقه‌مند در حوزه نمایشنامه‌نویسی کودک و نوجوان حمایت شود تا آنها انگیزه پیدا کنند و تمایل داشته باشند در این زمینه بنویسند. به این ترتیب هم به آثار اورجینال جدید نیاز داریم و هم به کسانی که در زمینه اقتباس فعال باشند تا داستان‌های منتشرشده را تبدیل به نمایش کنند. بنابراین می‌توان گفت که ما قابلیت اجرای مستقل آثار ایرانی را داریم، اما متأسفانه به دلیل کمبود حمایت و توجه کافی به ادبیات کودک و نوجوان، هنوز تا حدی وابسته به آثار ترجمه‌شده هستیم. البته استفاده از آثار ترجمه‌شده ایرادی ندارد، به شرطی که آنها نیز متناسب با فرهنگ ما بازنویسی و بومی‌سازی شوند. همانطور که من در این نمایش سعی کردم، اگرچه نمایشنامه ترجمه بود، اما با توجه به مؤلفه‌ها و مشخصه‌های فرهنگ ایرانی تغییراتی در آن اعمال شد تا با شرایط ما سازگار شود.

به عنوان پرسش آخر، نمایش راز نجات گیرا را به چه شیوه‌ای اجرا کردید و این نمایش چه ویژگی‌هایی در اجرا دارد؟

اتفاقی که ما در این پروژه سعی کردیم رقم بزنیم، این بوده از تمام جنبه‌هایی که می‌تواند برای بچه‌ها جذاب باشد استفاده کنیم. جدا از خود قصه و مضمون و محتوای کار که سعی شده هم به روز باشد، هم با دنیای کودکان ارتباط برقرار کنند و هم جنبه‌های محتوای دینی را در بر داشته باشد، ما تلاش کرده‌ایم جنبه‌های بصری جذاب را هم به کار اضافه کنیم. از نورپردازی، دکور و حتی عروسک‌هایی که استفاده می‌کنیم، همه به گونه‌ای طراحی شده که توجه بچه‌ها را جلب کند. این کار در واقع ترکیبی است از عروسک و تئاتر زنده، یعنی تلفیقی بین این دو شیوه اجرایی شکل گرفته است. علاوه بر این، از موسیقی و کلام آهنگین هم در کار بهره گرفته‌ایم. در واقع هدف ما این بوده که اثر از هر نظر برای بچه‌ها جذاب باشد. همانطور که گفتم، کسانی که کار را تماشا کرده‌اند، همگی آن را پسندیده و سعی کرده‌اند آن را تبلیغ کنند. با این حال، بخشی از موضوع خارج از اختیار ماست؛ آن‌هم بحث تبلیغات است که باید به شکل گسترده انجام شود تا مخاطب به سالن بیاید، کار را ببیند و از آن لذت ببرد؛ امیدواریم این اتفاق بیفتد.



به انگیزه زادروز منیژه آرمین

بانوی قلم و سفال

■ رضیه سیف

آخرین روزهای پاییز زادروز یکی از درخشان‌ترین چهره‌های هنر و ادبیات معاصر ایران است، منیژه آرمین. بانویی که ۲۳ آذر ۱۳۲۴ در تهران چشم به جهان گشود و زندگی‌اش را از همان آغاز با رنگ‌ها، کلمات و خاک سفال پیوند زد، تا میراثی ماندگار برای فرهنگ این سرزمین بنا کند. امروز در آستانه هشتادمین بهار زندگی او با افتخار و احترام تولد این هنرمند بزرگ را گرامی می‌داریم و گوشه‌ای از آثار سبک و جایگاه والایش را مرور می‌کنیم؛ هنرمندی که نمادی از تعهد، اصالت و خلاقیت است.

منیژه آرمین تنها نویسنده‌ای چیره دست نیست، او نقاش، سفالگر و پیکره‌سازی برجسته است که با داستان هنرمندش در نقش‌ها و حجم روح می‌دمد. او دانش او مخته رشته مجسمه‌سازی از دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران است و با دریافت نشان درجه یک هنر، جایگاه خود را به‌عنوان یکی از پیشگامان هنرهای تجسمی تثبیت کرده است. آرمین همچنین روشنفکر است و این شناخت عمیق از روح انسان در تمام آثارش جریان دارد، جایی که مرز میان هنر، ادبیات و روانشناسی در هم می‌آمیزد و تصویری ژرف از جامعه ایرانی می‌سازد.

در ادبیات، سبک روایت او را می‌توان جریان‌ی اصیل و ریشه‌دار دانست؛ داستان‌ها بر خاسته از متن زندگی مردم ایران با زبانی ساده، اما عمیق و بر محور ارزش‌ها، زیبایی‌ها و چالش‌های زندگی. آرمین به «زنان‌نویسی» یا «مردانه‌نویسی» اعتقاد دارد. او نویسنده را موجودی دوگانه‌گر می‌داند که قادر است جهان را از زوایای گوناگون روایت کند. آثارش آمیخته با عناصر فرهنگی، تاریخی و عرفانی است. روایت‌هایی که غم، عشق، مبارزه و امید را در بستری واقعی بازتاب می‌دهند. آرمین هیچ‌گاه به سوی ادبیات سطحی یا تجاری وقت و حتی در روزگاری که موج‌های نو بر ادبیات سایه می‌انداختند، وفادار به هویت فرهنگی‌مانده، اثر او علاوه بر روایت‌گری، اندیشه‌ساز و تأمل برانگیزند.

برای شناخت بهتر جهان ادبی او کافی است نگاهی به برخی آثار برجسته‌اش بیندازیم. آثاری که هر یک دریچه‌ای تازه به تاریخ، روان انسان و جامعه ایرانی می‌گشایند.

■ چهارگانه تاریخ معاصر

۱. شب و قلندر:

روایتی که ضمن پرداختن به زندگی شخصیت اصلی، وضعیت اجتماعی ایران را از دوره قاجار تا مشروطه ترسیم می‌کند. تلفیقی از واقعیت و عناصر افسانه‌ای است و با ریتمی پر کشش پیش می‌رود.

۲. شب‌بویز:

این رمان در ادامه «شب و قلندر» نوشته شده است و همان گستره زمانی استقرار قاجار تا مشروطه را دنبال می‌کند. محور روایت، زندگی «شیرین‌نگار» و «افراسیاب» است و پنج فرزند آنهاست و ماجرا از روز عروسی «ترکس خاتون» آغاز می‌شود.

۳. ساز زده سال:

سومین جلد از چهارگانه تاریخی آرمین؛ ترکیبی از بخش‌های کاملاً مستند و بخش‌هایی ادامه داستان «شب و قلندر» و «شب‌بویز». این رمان به سلطنت رضاشاه چگونگی به قدرت رسیدن او و تبعید آخرین بازمانده قاجار می‌پردازد.

۴. کافه ماگنولیا:

چهارمین رمان از چهارگانه تاریخی منیژه آرمین با تمرکز بر تاریخ معاصر، در این اثر، شخصیت‌های واقعی و تخیلی در ۳۵ فصل، تحت تأثیر شرایط اجتماعی زمان خود مسیر داستان را پیش می‌برند. روایت از زاویه‌های گوناگون ارائه شده و به درک بهتر فضای ایران و انسان ایرانی در ۱۰۰ سال اخیر کمک می‌کند.

■ چرا این نمایشگاه متفاوت است؟

آنچه این نمایشگاه را باواقع متفاوت می‌کند، ترکیب بی‌نظیری از سه ویژگی است: نخست، زبان میان رشته‌ای قدرتمند قدیریان که سینما را به قلب بوم نقاشی آورده؛ در آثار او فضاها تنفس می‌کنند، نور نه فقط روشن کننده، بلکه علت حضور و محور درام است و حتی در سکون تصویر، جریان حرکت حس می‌شود. دوم، روایت سیاسی- مذهبی کاملاً صریح و بی‌پرده؛ در روزگاری که بسیاری از نمایشگاه‌های مفهومی از بیان مستقیم می‌گریزند، قدیریان با شجاعت از «تابودی رژیم صهیونیستی» و «پیروزی نهایی جبهه حق» سخن می‌گوید و این پیام را در دل زیبایی‌شناسی والا جای می‌دهد و سوم، تجربه ایجاد تجربه‌ای زیارتی برای مخاطب؛ بسیاری از بازدیدکنندگان می‌گویند هنگام ایستادن مقابل تابلوها احساس نمی‌کنند صرفاً ناظر یک نقاشی‌اند، بلکه گویی پا به صحنه‌ای زنده و مقدس گذاشته‌اند. همین سه ویژگی در کنار هم، نقل «نور آمد» را از یک نمایشگاه معمولی به یک رویداد هنری- اعتقادی ماندگار تبدیل کرده است.

■ پایان یک روایت: آغاز یک مسیر

نقل «نور آمد» نه فقط یک نمایشگاه نقاشی، بلکه یک اعلامیه بصری- اعتقادی است؛ روایتی حماسی از لحظه‌ای که تاریکی چند هزار ساله در حال فروپاشی است و نور الهی بر زمین کامل می‌شود. عبدالحمید قدیریان با این مجموعه حاضر نشان داد که می‌شود هم هنرمند درجه یک بود، هم پیام‌رسان صریح یک اعتقاد بزرگ و این ترکیب، کمیاب و تأثیرگذار است. اگر تا ۱۵ دی فرصت کردید، حتماً به گالری استاد حبیب‌الله صادقی سر بزنید. این نور، ارزش یک زیارت تصویری را دارد.